

بررسی سیر تاریخی تعلیم و تربیت ایران و نقاط قوت و ضعف آن در سه دوره باستان، اسلامی و معاصر

محمد صفری مهجن آبادی^۱، شهرزاد شاهسنی^۲، عاطفه زارعی^۳

چکیده

نظر به اهمیت تعلیم و تربیت، این پژوهش با هدف بررسی تاریخ تعلیم و تربیت در ایران انجام گردید. پژوهش حاضر به روش کیفی با بررسی اسناد، مقالات و پژوهش‌های معتبر و مرتبط با موضوع، انجام گرفته است. نتایج تحقیقات به دست آمده نشان می‌دهد: هدف از تعلیم و تربیت در ایران باستان دانش‌اندوزی و فراگیری ادب به منظور تصاحب صفات و کردار نیک بود تا فرد بتواند در اجتماع عضو مفیدی باشد. این سنت بعدها نیز در دوره‌های اسلامی گرامی ماند و دستورات قرآن که ضمن آن مقام معلم و دانش گرامی شمرده شده بود، سرمشق مسلمانان و الهام‌بخش آنان قرار گرفت. با تأسیس دارالفنون اولین گام در راستای تعلیم و تربیت نوین برداشته شد و سپس باعث تأسیس مدارس جدید در ایران شد. با پیروزی انقلاب اسلامی تلاش‌های زیادی به منظور تعلیم و تربیت اسلامی انجام گرفت. در سند تحول بنیادین آموزش و پرورش که در سال ۱۳۹۰ تصویب شد چشم‌انداز و اهداف تعلیم و تربیت در افق ۱۴۰۴ هجری شمسی تبیین شده است. با توجه به سیر تاریخی تحولات تعلیم و تربیت و افقی که سند تحول بنیادین آموزش و پرورش ترسیم کرده می‌توان راه‌کارهایی برای بهبود نظام تعلیم و تربیت کشور ارائه داد.

کلید واژه‌ها: تعلیم و تربیت، دوران باستان، دوران اسلامی، دوران جدید.

^۱. کارمند مدیریت آموزش و پرورش ناحیه یک شیراز، ایران، نویسنده مسئول، msm61906510@gmail.com

^۲. عضو هیات علمی دانشگاه شیراز، ایران.

^۳. دبیر ادراه آموزش و پرورش شهرستان ممسنی، ایران.

نهاد تعلیم و تربیت از جمله نهادهایی است که در زمینه تأثیرپذیری و حتی تأثیرگذاری بر جریان‌های اجتماعی، میدان گسترده‌ای را پیش رو می‌نهد. مناسبات تأثیری میان نهاد تربیتی با جریان‌های اجتماعی، گاهی مستقیم است ولی گاه به واسطه تغییرات و تحول‌های نهادهای دیگر، نظیر نهادهای سیاسی و اقتصادی جامعه، رخ می‌دهد. به عبارت دیگر، برخی جریان‌های اجتماعی، به طور مستقیم، سبب تحول و تغییر در نظام تربیتی می‌شوند و جریان تربیتی جدیدی را پدید می‌آورند یا جریان‌های پیشین را دامن می‌زنند، ولی برخی جریان‌های اجتماعی، با ایجاد تحول سیاسی و اقتصادی در جامعه، به طور غیر مستقیم، نهاد تعلیم و تربیت را متأثر می‌سازند. همچنین نظام تربیتی نیز، گاه مستقیم و گاه با واسطه، در پیدایش یا تشدید جریان‌های اجتماعی دخالت می‌نماید (علم الهدی، ۱۳۸۷).

نظام تعلیم و تربیت در ایران از دوران باستان تا کنون تغییرات و دگرگونی‌های فراوانی داشته است. در دوران هخامنشیان آموزش بیشتر جنبه مذهبی و حکومتی داشت و به سه نوع تقسیم می‌شد. نخستین سازمان آموزشی خانواده بود، والدین هر طفل مسئولیت داشتند، فرزندان خود را براساس موازین دین زرتشت تربیت کنند.

پس از آن آموزش در آتشکده‌ها بود که به تدریج گسترش یافت و در کنار این آتشکده‌ها فرهنگستان‌هایی هم به وجود آمد. علاوه بر این دو نوع آموزش که ویژه همگان بود سازمان‌های تربیتی و آموزشگاه‌های درباری بودند که در قلب کاخ‌ها قرار داشتند و ویژه شاهزادگان و بزرگان بود. مسئولیت عمده این آموزشگاه‌ها در پرورش مدیران برای اداره مملکت و تربیت شاهزادگان برای به دست گرفتن حکومت خلاصه می‌شد و از آموزش علوم و فنون مختلف خبری نبود.

در زمان ساسانیان، سازمان‌های آموزشی گسترش یافت. آنان علوم دنیای متمدن آن زمان چون هندو و یونان را به قلمرو حکومت خود راه دادند، تا این که دانشگاه بزرگی مانند گندی شاپور (جندی شاپور) در قرن سوم میلادی توسط اردشیر تاسیس شد که در آن علوم تجربی و ادبیات مورد آموزش قرار می‌گرفت. در زمان انوشیروان این دانشگاه توسعه یافته و بیمارستانی برای تدریس علم طب به وجود آمد، این دانشگاه تا قرن سوم هجری دایر بود. با همه این‌ها نباید فراموش کرد که در دوران قبل از اسلام به ویژه در زمان ساسانیان تعلیم و تربیت و آموزش ویژه طبقه اشراف و مرفه بود و برای همگان امکان دسترسی به آن وجود نداشته است. پس از اسلام و به خصوص پس از سقوط بنی امیه به دست ایرانیان و روی کار آمدن عباسیان راه برای نفوذ فرهنگ ایرانی در دل فرهنگ اسلامی فراهم شد و مراکز علمی ایران در اواسط قرن دوم هجری اهمیت خود را باز یافتند.

از آغاز قرن چهارم و در طول قرن پنجم تحولاتی در تشکیلات آموزش و پرورش ایران به وجود آمد و مساجد از شکل ساده خود خارج و در آن‌ها حوزه‌های علمیه و اتاق‌هایی برای سکونت طلبه‌ها به وجود آمد، که از همه منظم‌تر مدارس بود با نام نظامیه که توسط خواجه نظام الملک توسی در سراسر کشور پهناور ایران با برنامه‌ای خاص و واحد اداره می‌شد. اما از عصر قاجاریه نظام آموزش و پرورش ایران دچار تحولات اساسی شد و به علت مبادلات سیاسی ایران با کشورهای اروپایی مکتب‌خانه‌ها و مدارس سنتی جای خود را به مدارس نوین دادند که همه وارداتی و اروپایی بودند. با افتتاح دارالفنون در سال ۱۲۲۸ ه.ش توسط امیر کبیر تحولی بزرگ در ساختار آموزش و پرورش به وجود آمد. طبق دستور ناصرالدین شاه، معلمان دارالفنون موظف بودند در رشته مربوط به خود کتابی بنویسند و یا یک کتاب خارجی را به فارسی ترجمه کنند. این مدرسه تا سال ۱۳۲۰ از وضعیت بسیار خوبی برخوردار بود. بیشترین محصل را به دانشگاه فرستاد ولی در دهه‌های بعد به تدریج و به دلایل مختلف رو به افول نهاد. فارغ‌التحصیلان دارالفنون اکثراً به مشاغل وزارت، سفارت، استادی دانشگاه و... رسیدند.

پس از انقلاب اسلامی ایران تحولات بنیادین بسیاری در تمامی نهادهای اجتماعی، از جمله نهادهای فرهنگی، به وقوع پیوست. در نیمه‌ی نخست دهه‌ی ۱۳۶۰ شوراهایی هم چون «شورای عالی آموزش و پرورش» و «شورای مشترک برنامه‌ریزی آموزش و پرورش» (با حضور دکتر غلامحسین شکوهی) مأمور انجام تغییر بنیادی در نظام آموزش و پرورش شدند. «شورای تغییر بنیادی نظام آموزش و پرورش» نیز یکی از همین شوراها بود که پس از فراز و نشیب‌هایی چند، بلاخره در سال ۱۳۶۴ بر اساس پنجاه و نهمین مصوبه‌ی شورای عالی انقلاب فرهنگی تشکیل شد تا اولین گام اساسی در جهت تدوین نظامی منسجم در آموزش و پرورش ایران برداشته شود (شعبانی و محمدی، ۱۳۸۷).

در تهیه سند ملی تحول بنیادین آموزش و پرورش که در سال ۱۳۹۰ تصویب شد، کوشش شده است تا با الهام‌گیری از اسناد بالادستی و بهره‌گیری از ارزش‌های بنیادین آن‌ها و توجه به اهداف راهبردی نظام جمهوری اسلامی ایران، چشم‌انداز و اهداف تعلیم و تربیت در افق ۱۴۰۴ هجری شمسی تبیین شود. تحول بنیادین در نظام آموزش و پرورش مبتنی بر آرمانهای بلند نظام اسلام باید معطوف به چشم‌اندازی باشد که در افق روشن ۱۴۰۴، ترسیم‌گر ایرانی توسعه یافته با جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه با هویتی اسلامی انقلابی، الهام بخش جهان اسلام همراه با تعاملی سازنده و مؤثر در عرصه روابط بین‌المللی است (سند تحول بنیادین آموزش و پرورش، ۱۳۹۰).

در این مقاله تلاش شده تاریخ تعلیم و تربیت به صورت اجمالی در سه دوره‌ی باستان (از زمان پیدایش خط تا پایان دوره ساسانی)، اسلامی (از ظهور اسلام تا انقلاب مشروطیت) و جدید (از انقلاب مشروطه تا عصر حاضر) مورد بررسی قرار گیرد و بر اساس این سیر تاریخی پیشنهادهایی برای بهبود وضعیت تعلیم و تربیت کشور ارائه گردد.

در سه دهه گذشته، کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه، با فراز و نشیب فراوانی در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و آموزشی مواجه بوده‌اند. در رویارویی با بسیاری از چالش‌های بالقوه‌ی آینده، نهاد تعلیم و تربیت به عنوان سرمایه‌ای ضروری در تلاش برای تحقق اهداف مربوط به توسعه، تلقی شده و مهم‌ترین ابزار موجود برای پیشبرد برنامه‌ها و واقعیت بخشیدن به آرمان‌های هر ملت محسوب گردیده است.

در آغازین سال‌های قرن جدید، ضروری است که همه‌ی انسان‌ها مسئولانه به اهداف و ابزار تعلیم و تربیت توجه کنند. چالش‌های بزرگ در تمامی ابعاد وسیع جامعه، چشم‌اندازی از ضرورت نوآوری، احیاء و ابداع را به ما نشان می‌دهد. برای رسیدن به این هدف، باید با تنش‌های اصلی روبرو شویم و بر آنان فائق آییم، تنش میان جوامع جهانی و محلی، تنش‌های همگانی و فردی، تنش میان سنت و تجدد، تنش میان ملاحظات دراز مدت و کوتاه مدت و بالأخره تنش میان توسعه‌ی فوق‌العاده‌ی دانش و ظرفیت تطابق بشر با آن و در نهایت، عامل همیشگی دیگر، تنش میان معنویات و مادیات است که غالباً جهان بدون شناخت آن آرزوی دست‌یابی به آرمان‌ها و ارزش‌هایی را که ((اخلاق)) نام دارد، در سر می‌پروراند. در این‌جا وظیفه‌ی متعالی نهاد تعلیم و تربیت و اهمیت جایگاه آن مشهود و مشخص می‌گردد و این گفته اغراق نیست که بقای انسان‌ها به اجرای این وظیفه، بستگی دارد.

از آنجا که اساس عالم بر تعلیم و تربیت قرار گرفته است و تربیت انسان در رأس همه امور قرار دارد یکی از سؤالات اساسی که پیش می‌آید این است که با توجه به تاریخ پرفراز و نشیب کشورمان، ایران، سیر تحولات نهاد تعلیم و تربیت از گذشته تا به حال چگونه بوده است؟

نهاد تعلیم و تربیت یکی از نهادهای مهم اجتماعی هر جامعه‌ای محسوب می‌شود، به طوری که از یک طرف سیر توسعه و تحول کشور و کیفیت سایر نهادهای اجتماعی و فرهنگی و حتی اقتصادی به چگونگی نهاد تعلیم و تربیت بسته است و از سوی دیگر این نهاد در تربیت انسان‌ها و رشد متوازن افراد جامعه در ابعاد عقلانی، عاطفی و جهانی جایگاه تعیین‌کننده‌ای دارد. بنابراین مقوله‌ی تعلیم و تربیت در توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی هر جامعه‌ای تعیین‌کننده و مهم است. تاریخ هر تحولی کتابی گشوده در مقابل انسان قرار می‌دهد تا از فرازها و فرودهای آن درس‌های بزرگی فرا گیرد. بررسی تاریخ تعلیم و تربیت از این نظر برای ما مهم است که با نگاهی به تحولاتی که در گذشته صورت گرفته و عواقب و نتایج حاصل از آن‌ها می‌توان در جهت بهبود نهاد تعلیم و تربیت گام‌های مؤثری برداشت.

پژوهشگر در این پژوهش به دنبال بررسی سیر تاریخی تحولات نهاد تعلیم و تربیت در ایران، شناسایی نقاط قوت و ضعف نظام تعلیم و تربیت در هر دوره و ارائه پیشنهادهایی برای بهبود وضعیت تعلیم و تربیت در کشور است.

۲. روش پژوهش

روش پژوهش از نوع کیفی و تاریخی مقایسه‌ای و روش گردآوری داده‌ها با بررسی اسناد، مقالات و پژوهش‌های معتبر و مرتبط با موضوع، انجام گرفته است. در ابتدا مؤلفه‌های اصلی تعلیم و تربیت ایران در سه دوره (باستان، اسلامی و جدید) با هم مقایسه و سپس اهداف و اصول نظام آموزش و پرورش و محاسن و معایب هر دوره نیز مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۳. تعریف مفهوم تعلیم و تربیت

در مفهوم و تعریف تعلیم و تربیت، وحدت و اتفاق نظر وجود ندارد بلکه تعریف‌های متعدد و گوناگونی برحسب نوع اندیشه ارایه شده که یقیناً نظریات و دیدگاه‌های مشخص تعریف‌کنندگان نیز در تعدد این مفاهیم بی‌بهره نبوده است، بدین لحاظ نمی‌توان تعریف کامل (جامع و مانع) از آن عرضه نمود اما اجمالاً به بعضی از تعاریف صاحب‌نظران در این زمینه اشاره می‌کنیم.

- افلاطون (۴۲۷ - ۳۴۶ ق.م) گوید: تعلیم و تربیت عبارت است از کشف استعدادهای طبیعی و شکوفا ساختن آنها.
- ارسطو (۳۸۴ - ۳۲۲ ق.م) گوید: تعلیم و تربیت مجموعه‌ای از اعمال است که به وسیله خانواده یا دولت برای ایجاد فضایل اخلاقی و مدنی در افراد صورت می‌گیرد.
- فارابی (۲۶۰ - ۳۳۹ ق.م) گوید: تعلیم و تربیت عبارت است از هدایت فرد به وسیله فیلسوف و حکیم برای عضویت در مدینه فاضله به منظور دستیابی به سعادت و کمال اول در این دنیا و کمال نهایی در آخرت.
- بوعلی سینا (۳۷۳ یا ۳۶۳ - ۴۲۸ ه. ق) گوید: تعلیم و تربیت عبارت است از برنامه ریزی و فعالیت محاسبه شده در جهت رشد کودک، سلامت خانواده و تدبیر شئون اجتماعی، برای وصول انسان به کمال دنیوی و سعادت جاویدان الهی.
- از آرای تربیتی غزالی (۴۵۰ - ۵۰۵ ه. ق) استفاده می‌شود که تعلیم و تربیت در دیدگاه ایشان عبارت است از نوعی تدبیر نفس و باطن از طریق اعتدال بخشی تدریجی به قوا و تمایلات به وسیله معرفت، ریاضت و استمرار، برای نیل به انس و قرب الهی. (ندایی، ۱۳۷۲)

- در دیدگاه استاد شهید مرتضی مطهری، تعلیم، پرورش و استقلال نیروی فکری دادن و زنده کردن قوه ابتکار متعلم است و تربیت، پرورش دادن و به فعلیت درآوردن استعدادهای درونی که بالقوه در یک شیء موجود است؛ از این رو، کاربرد واژه تربیت فقط در مورد جانداران صحیح است؛ زیرا غیر جانداران را نمی‌توان به مفهوم واقعی پرورش داد آن طور که یک گیاه یا حیوان و یا یک انسان را پرورش می‌دهند. از همین جا معلوم می‌شود که تربیت باید تابع و پیرو فطرت، طبیعت و سرشت شیء باشد. اگر بنا باشد یک شیء شکوفا شود باید کوشید تا همان استعدادهایی که در آن هست بروز کند. بنابراین، تربیت در انسان به معنای پرورش دادن استعدادهای او است و این استعدادها در انسان عبارتند از: استعداد عقلی (علمی و حقیقت جویی)، استعداد اخلاقی (وجدان اخلاقی)، بعد دینی (حسن تقدیس و پرستش)، بعد هنری و ذوقی یا بعد زیبایی و استعداد خلاقیت، ابتکار و ابداع (مطهری، ۱۳۷۳).

- جان دیویی فیلسوف آمریکایی گفته است: آموزش و پرورش فرایند عامدانه‌ای است که به کمک ابزار نمادین و کلامی که برای تعامل و ارتباط گروهی لازم‌اند، زمینه را برای وارد ساختن افراد نابالغ در مشارکت‌های فرهنگی فراهم می‌آورد (گوتک، ۱۳۹۵).

- پاره‌ای از بزرگان نیز آورده‌اند؛ تعلیم و تربیت یعنی پرورش و رشد قوای ذهنی مانند قوه ادراک، حافظه، تخیل، تداعی، معانی، یادآوری، دقت، اراده و تعقل (شریعتمداری، ۱۳۸۰، ص ۶۳).

- تعلیم و تربیت فرایندی تعالی جویانه، تعاملی، تدریجی، یکپارچه و مبتنی بر نظام معیار اسلامی که به منظور هدایت افراد جامعه به سوی آمادگی برای تحقق آگاهانه و اختیاری مراتب حیات طیبه در همه ابعاد، زمینه‌های مناسب تکوین و تعالی پیوسته هویت ایشان را در راستای شکل‌گیری و پیشرفت جامعه صالح اسلامی فراهم می‌آورد (سند تحول بنیادین آموزش و پرورش، ۱۳۹۰).

در پژوهش حاضر تعلیم و تربیت، عبارت است از «فراهم آوردن زمینه‌ها و عوامل به فعلیت رساندن یا شکوفا ساختن شخص در جهت رشد و تکامل اختیاری او به سوی هدف‌های مطلوب، براساس برنامه‌های سنجیده شده» (ندایی، ۱۳۷۲).

نکته‌ای که توجه به آن ضروری به نظر می‌آید این است که اساساً تعلیم و تربیت را نمی‌توان به عنوان دو واژه مترادف تلقی نمود که از تمامی جهات در مفهوم و مدلول خود کاملاً مساوی باشند یعنی این دو واژه طوری نیستند که هر کدام از آنها بر مفهومی دلالت کند که دیگری نیز به همان مفهوم دلالت را داشته باشد، بلکه این دو کلمه از لحاظی با هم مرتبط و در مواردی با هم متفاوتند. مثلاً از نظر وسعت معنا با هم تفاوت فراوان دارند چرا که تربیت دارای معنای گسترده‌تری است و در حال این که واژه تعلیم از حیث مفهوم، جزو وسیله‌ای از ابزار تربیت است.

در کتاب تعلیم و تربیت اسلامی هر کدام را جداگانه مورد بررسی قرار می‌دهد:

- (۱) تربیت عبارت است از فراهم کردن زمینه‌ها و عوامل برای به فعلیت رساندن و شکوفا نمودن استعدادهای انسان در جهت مطلوب.
- (۲) تعلیم عبارت است از فراهم کردن زمینه‌ها و عوامل برای این که متعلم دانشی را فرا گیرد (شکوھی، ۱۳۶۳).

۴. ادبیات تحقیق

تعلیم و تربیت از جمله دغدغه‌های مشترک جوامع انسانی است کشورها و ملت‌ها براساس طرز فکر و مکتب فلسفی و سیاسی خود، مقاصد تربیتی خود را تعریف می‌کنند و این در سبک و روش به تفاوت در اهداف تربیتی می‌انجامد. برای شروع هر کاری باید مقاصد و اهداف آن عمل معین و روشن باشد تا برای تحقق آرمان‌های مورد نظر از بهترین روش‌ها و وسایل استفاده گردد (حاجی کریم نظری، ۱۳۸۸).

تکمیل همایون منظور اساسی تعلیم و تربیت در ایران باستان را به شرح زیر خلاصه می‌کند:

۱. آماده کردن کودک برای زندگی فردی و اجتماعی در آینده، بر پایه ی فرهنگ قومی و ارزشهای اجتماعی و آماده سازی های فرهنگی و آموزشی؛

۲. پرورش شخصیت نوجوان (کودک سابق) و استعداد و قابلیت ذاتی او برای برخورداری جامعه از آن؛

۳. کشف تواناییهای (نوجوانان و جوانان) در آموختن پیشه و حرفه برای زیست شغلی و اقتصادی در جامعه» (تکمیل همایون، ۱۳۶۸، ص ۳۰۷).

پیگولوسکایا معتقد است افزایش و گسترش شهرها در ایران در دروهی ساسانی، زمینه ی مساعدی را برای شکوفایی مکاتب و مدارس فراهم آورد. برتری اقتصادی که حاصل استحکام وضع شهرها بود موجب گردید دولت ایران، سریانیان را با وجود مسیحی بودن در کنف حمای خود قرار دهد. با وجود خصوم موبدان زرتشتی، سوریاییان توانستند مکاتب و مدارس خود را پدید آورند. این مکاتب و مدارس نه تنها در زندگی سوریاییان، بلکه در بخشی از اهالی ایرانی تابع کشور ایران نیز نقشی بسزایفا کرد» (پیگولوسکایا، رضا عنایت، ۱۳۶۷).

تعلیم و تربیت ایران از زمان باستان، به‌عنوان یک نهاد اجتماعی همواره مشحون از تربیت دینی بوده است، ولی تاریخ تعلیم و تربیت ایران شامل سه دوره است:

دوره‌ی اول از زمان باستان آغاز می‌شود و تا دوره اسلامی ادامه دارد. در این دوره تربیت به طور کامل زیر پوشش نهاد کاهنان و موبدان قرار دارد. تعلیم ادیان باستان و آموزه‌های دین زرتشت، محور اصلی تربیت می‌باشند.

دوره دوم، دوره اسلامی است که تا قرن ششم - هفتم ادامه دارد. پس از گسترش تمدن اسلامی در ایران، جریان آموزش و تربیت به پیروی از تاریخ اسلام و تاریخ ایران، در اختیار نهادهای دینی و ارگان‌های مذهبی قرار گرفت. در این دوره، نهاد تعلیم و تربیت، هم از جهت توسعه مراکز تربیتی و هم از لحاظ ظهور نوایح و دانشمندان بزرگی همچون رازی، بیرونی، فارابی، ابن سینا، غزالی، طوسی، سعدی، مولوی، حافظ و...؛ بالندگی بی‌نظیری داشته است. پس از دوره دوم، حدود شش قرن - در فاصله قرن ششم تا دوازدهم - تاریخ تعلیم و تربیت این مرز و بوم دچار رکود و حتی پس‌رفت، گردید. آشوب‌های محلی، تهاجم مغول‌ها، ناکارآمدی سلاطین، کشتار، تبعید و به بند کشیدن اندیشمندان، مهاجرت دانشمندان، کتاب‌سوزی‌ها و نابودی میراث علمی از جمله دلایل این توقف تاریخی بود.

دوره سوم از اواخر قرن دوازدهم و اوایل قرن سیزدهم، طی اولین رویارویی‌های ایران با غرب، آغاز می‌شود. سرآغاز دوره سوم تاریخ تربیت ایران، آشنایی ایران قاجاری با غرب مدرن است. در این زمان، میان طرفین مواجهه اختلاف سطح چشمگیری وجود داشت. در طرف غربی، شروع عصر روشن‌گری و ظهور نهضت‌های بسیار مهم اومانیسم، سیانتیسم، رفرمیسم و پیدایش استعمار نو، ویژگی‌هایی را برای جامعه اروپایی به ارمغان آورده بود که بسیار متفاوت از ویژگی‌های جامعه ایرانی بود. در نهایت، پس از کشمکش‌های فراوان میان سنت‌گرایان و نوگرایان، ایمان به اصلاح و تغییر جامعه در جهت هم‌شکلی با غرب بعد از رنسانس را نتیجه داد (حائری، ۱۳۷۲).

از نظر شعبانی و محمدی با احداث مدرسه دارالفنون توسط میرزا تقی خان امیرکبیر نخستین گام در اشاعه علوم و فنون جدید برداشته شد (درانی ۱۳۷۶، ص ۱۲۹). تاریخ تعلیم و تربیت رسمی در ایران با تاریخ تأسیس دارالفنون (۱۲۲۸) مقارن است. ایده‌ی تأسیس دارالفنون با هدف داشتن مدرسه‌ای فنی، نظامی، و صنعتی برای رفع حوائج نظامی و فنی کشور از اندیشه‌ی امیرکبیر سرچشمه گرفته بود (شعبانی و محمدی، ۱۳۸۷).

۵. آموزش و پرورش در ایران باستان

اولین سرزمینی که ایرانیان اصلی در آن ساکن شده و تشکیل حکومت در آن دادند سرزمین شرقی ایران است و این دولت را ما دولت باختر یا بلخ می‌نامیم. در تعلیم و تربیت ایرانیان اوستائی یا باختری که دوره آن را دوره کیانی نیز گویند، پدر ملزم بود که فرزند را به دبستان فرستد و در اوستا آمده است که اگر تو را فرزندی خردسال است او را به دبستان بفرست زیرا فروغ دانش چشم روشن و بیناست. قسمت اعظم تربیت شاهدگان کیانی تربیت در فنون جنگی و مذهب و عدالت بوده است.

مادها یکی از اقوام آریائی ایران و با باختری‌ها و پارس‌ها از یک نژادند و زبانشان نیز با پارس‌ها و باختری‌ها یکی بود. راجع به معارف مادها اطلاع کاملی در دست نداریم ولی چنان که از کتاب استر و هردوت برمی‌آید در میان ایشان سواد خواندن و نوشتن وجود داشته و همینطور سلاطین ماد دفاتر شاهی یا سالنامه‌ها داشتند که وقایع و گزارش‌های کشور در آن‌ها ثبت می‌شد (ابیزن، ۱۳۱۵).

در دوران هخامنشی، آموزش رسمی ویژه روحانیان زرتشتی (موبدان)، شاهدگان و دولت‌مردان بود. اما چون در آیین زرتشت آموزش و پرورش به مانند زندگی مهم شمرده شده بود، مردم ایران به پیروی از گفتار حکیمانه زرتشت، یعنی پندار نیک، گفتار نیک، کردار نیک، اخلاق و مهارت‌های سودمند را به فرزندان خود آموزش می‌دادند. در آن زمان آتشکده‌ها جایگاه رسمی آموزش بودند و موبدان علاوه بر درس‌ها مذهبی، پزشکی، ریاضی و اخترشناسی نیز درس می‌دادند.

در ایران باستان منظور عمده تربیت این بود که کودک را عضو مفید جامعه بار آورند. اما آموزش و یا تعلیم و تربیت کودکان در این دوران فقط به خاندان سلطنتی، درباریان، مغان و بازرگانان اختصاص داشت و توده‌های مردم از این نعمت محروم بودند.

اولین و رسمی‌ترین تعلیم و تربیت در ایران باستان آموزش دینی و اخلاقی بود که عمدتاً در مراکز مذهبی تعلیم داده می‌شد. مثلاً «در دوره ی هخامنشیان در خانواده، آتشکده و آموزشگاه‌های درباری و در زمان ساسانیان، دبستان و دانشگاه‌ها هم بر آنها افزوده شد، زیرا می‌خواستند خدمتگزاران صدیق و لایقی برای اداره ی مملکت تربیت کنند تا بتوانند از صفات این افراد به نفع سلطه ی خود استفاده کنند.»

متعلمان ایران باستان را می‌توان به سه گروه تقسیم کرد:

- دانش آموزان خاص (شاهدگان و بزرگ زادگان)
- دانش آموزان حرفه‌ای (فرزندان مغان، موبدان، هیربدان، پیشه‌وران، اصناف، صنعتگران)
- دانش آموزان عمومی (آموزگاران و کارمندان)

این دانش آموزان به دو دسته ی پسران و دختران تقسیم می شدند. دختران در آموزشگاه های نظری، هنری و خانه داری تحصیل می کردند ولی غالباً مانند پسران سواری و چوگان بازی و استفاده از اسلحه را نیز می آموختند (الماسی، ۱۳۷۷، ص ۶۵-۶۸).

با عنایت به تقسیم بندی تعلیم و تربیت کودکان به سه شیوه ی یاد شده، می توان نتیجه گرفت که آموزش و پرورش به صورت گروهی و طبقاتی انجام می گرفت. بنابراین باید گفت «منظور اساسی تعلیم و تربیت در ایران باستان به شرح زیر بوده است:

- آماده کردن کودک برای زندگی فردی و اجتماعی در آینده، بر پایه ی فرهنگ قومی و ارزشهای اجتماعی و آماده سازی های فرهنگی و آموزشی؛

- پرورش شخصیت نوجوان (کودک سابق) و استعداد و قابلیت ذاتی او برای برخورداری جامعه از آن؛

- کشف تواناییهای (نوجوانان و جوانان) در آموختن پیشه و حرفه برای زیست شغلی و اقتصادی در جامعه» (تکمیل همایون، ۱۳۶۸، ص ۳۰۷)

رفته رفته و با سلطه ی مقدونیان، در دوران های بعدی با رکود تعلیم و تربیت به شیوه های سنتی و ویران شدن آتشکده ها، از تعلیم موبدان جلوگیری شد. اما این بدان معنا نیست که عامل دین به عنوان یکی از عوامل تشکیل نظام طبقاتی ایران و موثر در تعلیم و تربیت به یکباره رنگ باخت چه که در دوره های بعدی نیز این عامل و روحانیون از اعتبار و نفوذ بالایی برخوردار بودند. چنانکه ویل دورانت در کتاب تاریخ تمدن در این باب چنین می نویسد:

«در کنار بیشتر معابد، مدرسه هایی بود که کاهنان در آغاز به پسران و دختران خط نویسی و حساب را می آموختند و اصول وطن پرستی به دست آمده که در آن جدول ضرب و تقسیم و جذر و کعب و مسائلی از هندسه ی عملی دیده می شود» (ویل دورانت، ۱۳۶۵، ص ۱۹۳).

چون اشکانی ها به آداب و رسوم هخامنشی تاسی می کردند ظاهراً مانند ایشان آموزشگاهی نزدیک قصر شاهی برای تربیت جوانان داشتند. خصوصیات تربیت جوانان متضمن تحمل مشقات و گرسنگی و تشنگی و خستگی بود تا در هنگام ضرورت به کار آید. حتماً به جوانان سواری و تیراندازی و شیوه های جنگی را به طور مقدماتی می آموختند و گرنه پارت ها نمی توانستند بدون این مقدمه تا آن حد در جنگ و تیراندازی و سواری مهارت یافته روم را به لرزه در آورند (ابیزن، ۱۳۱۵، ص ۵۳).

نظام آموزش و پرورش تا دوره ساسانیان کمابیش به همین صورت ادامه یافت. هدف های آموزش و پرورش در زمان ساسانیان تنوع زیادی به خود گرفت و علم و دانش به شاخه های مختلف تقسیم شد و وظیفه آن گسترش یافت. آموزش مذهب زرتشت مورد تأکید قرار گرفت. کودکان موظف شدند اصول آئین باستانی را بیاموزند، مهم تر از همه آموزش مهارت های فنی و هنری بود.

برنامه تعلیم و تربیت شامل سه قسمت دینی و اخلاقی، تربیت بدنی و خواندن و نوشتن و حساب کردن بود. به کودکان چوگان بازی، سوار کاری، تیراندازی، شکار و شنا می آموختند. البته خواندن و نوشتن و حساب کردن تنها به عده معدود و خاصی آموخته می شد. این عده که شامل فرزندان نجبا و مؤبدان بودند، برای فرماندهی سپاه و حکمرانی و دادرسی و نگاهداری دفاتر دیوان و حساب و مالیات تربیت می شدند.

در تعلیم و تربیت دوره ساسانی دو طریق معمول بود: اول این که حدود برنامه و مدت تحصیل تعیین می شد و اولیاء در پرورش کودکان و انتخاب معلم و دستور تحصیل و روش آموزش آزاد بودند و دوم این که دولت در تمام عوامل تربیت دخالت داشت و با هدف مشخص، عقاید خاصی را به کودکان القا می کرد. در این روش سعی می شد همه طبق عقیده و سلیقه دولت پرورش یابند. عقیده ای که به تمام کودکان تلقین می شد، این بود که شاه به خواست خدا و به موهبت الهی بر تخت نشسته و نماینده او روی زمین است و بر حسب اراده او کارهای کشور اداره می شود.

مبادلات فرهنگی در دوران باستان، معمولاً در جریان رفت و آمدهای جهانگردان و بازرگانان به کشورهای مختلف و یا برخورد ملت ها در مواقع جنگ صورت می گرفت.

اردشیر بابکان تحت تأثیر فرهنگ هندی و یونانی، دستور داد تا کتب یونانی و هندی را به پارسی برگردانند. این اقدامات زیربنای اصلی راه اندازی یک مؤسسه عالی به نام «گندی شاپور» بود که بعدها پادشاهان ساسانی هر یک به پیروی از اسلاف خود در تکمیل و تجهیز آن گام برداشتند. در این دانشگاه، اساتید به طب بیشتر توجه داشتند تا فلسفه و ریاضیات.

پس از تعطیل شدن مدرسه فلسفه آتن در ۵۲۹ میلادی و بی اعتنائی و تعدیاتی که به فلاسفه روا می داشتند، هفت تن از حکما و اندیشمندان یونان به تیسفون پایتخت ساسانیان پناهنده شدند و در دانشگاه مزبور به تحقیق و تدریس پرداختند.

مهمترین رشته ها و علوم دانشگاهی در ایران باستان، مخصوصاً پس از تعطیلی مدرسه فلسفه آتن در سال ۵۲۹ میلادی عبارت بودند از: دانش نظری (ادبیات، وقایع نگاری، اشعار و ادبیات پهلوی، ترجمه کتب، پندنامه بزرگمهر، کتب دینی، سیاسی، ادبی، حماسی، تربیتی، اخلاقی و ...)، فلسفه، حقوق قضایی، ریاضی و نجوم، دانش کاربردی (مانند کشاورزی، آبیاری و کانال سازی، معماری و ساختمان سازی، پزشکی) (گلشن فومنی، ۱۳۸۶، ص ۷۸-۸۳).

۱-۵. زمان و طول مدت آموزش در ایران باستان

برای زمان تحصیل و طول مدت آموزش در ایران باستان می توان سه مرحله متفاوت قایل شد که به نسبت رشد قوای جسمانی، ذهنی، روحیات و خصایص ملی، اهداف و نیازهای اجتماعی متغیر بوده است.

مرحله اول، یعنی آموزش خانوادگی که طی آن مهمترین و اساسی ترین شالوده تربیت و آموزش ایجاد می شد و مادر وظیفه سنگینی به عهده داشت.

مرحله دوم، آموزش عمومی بود که از هفت سالگی آغاز و تا چهارده و پانزده سالگی ادامه می یافت.

مرحله سوم، آموزش اختصاصی بود که با بلوغ و رشد هیجانات در فرد مصادف بود. در این مرحله، استعدادها شناسایی و با توجه به استعداد فرد رشته های تخصصی به او آموزش داده می شد.

۲-۵. محاسن نظام تعلیم و تربیت در دوره باستان

- آمادگی فرد برای زندگی مادی و معنوی
- آمادگی فرد برای پذیرش مسئولیت
- تربیت بدنی، اخلاقی، روانی و اجتماعی
- محدودیت های آموزش و پرورش در ایران باستان

۳-۵. معایب نظام تعلیم و تربیت در دوران باستان

علی رغم ویژگی های مثبتی که در روند آموزش و پرورش ایران باستان وجود داشته است متأسفانه این نظام آموزشی از محدودیت ها و یا بهتر است ذکر شود معایبی رنج می برد. بزرگ ترین محدودیت ها و معایب سازمان آموزش ایران باستان را می توان به شکل ذیل دسته بندی نمود:

- آموزش و پرورش در انحصار طبقه اعیان و اشراف و شاهزادگان بود
- آموزش یافتگان سعی داشتند دانش و معلومات خویش را از مردم عادی مخفی دارند
- در آموزش و پرورش القا عقیده و اندیشه حاکم بود که نتیجه اش فرمان برداری مطلق و اطاعت کورکورانه در برابر افراد صاحب قدرت و منصب بود.

۶. تاریخ آموزش در دوران اسلامی

منظور از دوران اسلامی از پایان عصر ساسانی تا انقلاب مشروطه است. با پیروزی اعراب مسلمان در جنگ نهاوند دولت واحد مرکزی ساسانیان از بین رفت. بنابراین مسلمانان به ایران دست یافتند و در ابتدا به تغییر دین پرداختند، که به مثابه آن آموزش و پرورش نیز با تغییرات جدی مواجه شد. مساجد به مهمترین اماکن تعلیم و تربیت تبدیل شدند و آموزه ها و فلسفه دین زرتشت جای خود را به مکتب اسلام داد (درانی، ۱۳۷۶، ص ۵۴).

در این دوره دروسی مانند قرآن، حدیث، تفسیر، فقه، اصول دینی، صرف و نحو عربی، منطق و ادبیات عربی، از صدر اسلام به صورت انفرادی و گروهی و با روش هایی همچون بحث و مناظره، پرسش و پاسخ خطابه، وعظ و اندرز و معمولاً پس از انجام مراسم عبادی تدریس می شده.

اساس تحصیلات در ایران بعد از اسلام تا دیرزمانی با علوم دینی توأم و مباحث فلسفی و ادبی و اجتماعی همراه با مباحث دینی تدریس می شد.

در دوران اسلامی تحصیلات به دو صورت انجام می شده:

- تحصیل در مکتب؛ مخصوص فراگرفتن تحصیلات دوره مقدماتی یا ابتدائی
- تحصیل در مدارس؛ ویژه دوره های عالی تر

۱-۶. مکتب خانه ها

مکتب خانه ابتدایی ترین محل فراگیری تعلیم و تربیت بوده است، پیشینه آن به آغاز دوران اسلامی تا پایان عصر قاجار برمی گردد. مکتب خانه در ساده ترین تعریف، مکانی بود که در آن کودکان به یادگیری درس و سواد می نشستند و زن یا مردی به نام «ملا باجی» و «ملا مکتب دار» در قبال دریافت اجرت ماهانه ای، فرزندان خردسال افراد را سرپرستی نموده و به آنان سواد می آموختند (قنبری، ۱۳۸۶، ص ۱۲۱).

مکتب خانه ها معمولاً در دکان ها و اتاق های داخل گذرها و بالاخانه های مشرف به کوچه و اتاق های جلوی هشتی خانه ها و مکان های پرت و دور

افتاده تشکیل می شدند. در مناطقی نیز مکتب، زیرزمینی بود که چند پله می خورد تا به داخل آن می رسید (ارفع، ۱۳۴۵، ص ۶۸).

«تحصیل در مکتب محدودیت سنی نداشت، چنان که گفته شده است «شاگرد چهارساله با محصل چهارده ساله زانو به زانو یکدیگر روی حصیر می نشستند» (فخرایی، ۱۳۵۳، ص ۴۸).

پدر و مکتب دار با موافقت یکدیگر برنامه تدریس در مکتب خانه را تعیین می کردند (واتسن، ۱۳۴۸، ص ۱).

آموزش در مکتب خانه ها معمولاً از یادگیری حروف الفبا و روخوانی قرآن فراتر نمی رفت و این حد نهایی دانش آموزی در مکتب خانه بود. البته گاه برخی کتب ادبی فارسی و متون مذهبی نیز تدریس می شد (حامدی، ۱۳۷۱، ص ۴۴).

مکتب خانه های ایران در دوره قاجاریه به سه دسته تقسیم می شدند:

- مکتب خانه های آخوندباجی

- مکتب خانه های عمومی

- مکتب خانه های خصوصی.

مکتب خانه های آخوندباجی زیر نظر عاقله زنی اداره می شد و کودکان بین ۴ تا ۷ سال در آن جا آموزش سوره های کوچک قرآن، شریعت و الفبا را می آموختند، همچنین کتاب های دیگری نیز خوانده می شد که برحسب زمان و مکان و نوع مکتب خانه ها و دانش آموزان متفاوت بود، گزینش کتاب از روی قاعده معینی نبود و نیرو و استعداد کودک با آسانی و دشواری محتوای کتاب در نظر گرفته نمی شد. این مکتب خانه ها اجباری نبوده است.

مکتب خانه های عمومی که در بیشتر شهرها و پاره ای از روستاها دایر بودند، بیشتر دانش آموزان آن را طبقات متوسط جامعه تشکیل می دادند. لزومی نداشت کسانی که وارد این مکتب خانه ها می شوند مکتب خانه های آخوندباجی را گذرانده باشند.

نوع سوم که مکتب خانه های خصوصی می باشند، افراد توانگر و «بزرگان» فرزندان خود را به آنجا می فرستادند و برخی نیز در منزل از معلم سرخانه جهت آموزش کودکان خویش کمک می گرفتند.

با گذشت زمان مکتب خانه ها رنگ مدرسه به خود گرفت و از شمار آنان در شهرهای بزرگ کاسته شد و مدارس مهمی چون دارالفنون و... ایجاد شد.

شاگردان این مکتب خانه ها با وجود تنبیهات بدنی و مشقت بسیار از تحصیل گریزان نشدند و برخی از آنها تبدیل به اشخاص تأثیرگذار و دانشمندی شدند.

۶-۲. مدارس (ویژه دوره های عالی تر)

از سده چهارم به بعد چون پاره ای از مدرسان بحث و گفتگو و مناظره را خلاف احترام مساجد و آنجا را مخصوص نماز و عبادت و نیاز می دانستند، از اینرو محل تعلیم و تعلم را در مدارس قرار دادند و از آن تاریخ به بعد بر تعداد مدارس در شهرها افزوده گردید.

در مرکز خلافت عباسی نخستین مؤسسه ای شبیه به مدرسه که ساخته شد در زمان المتضد بالله (۲۷۹ تا ۲۸۹ ه.ق.) بود که در کنار کاخ شماسیه حیاطها و خانه هایی برای سکونت دانشمندان و مدرّسان ساخته شده و مستمری هم برای آنان ترتیب داده بودند.

شهر نیشابور به طوری که نوشته اند در این کار پیشگام و یکی از بزرگترین مراکز علمی ایران در خراسان بزرگ گردید. نخستین مدرسه ای که در این شهر بنا شد برحسب نوشته صاحب تاریخ علمای نیشابور به تاریخ ۴۰۶ ه.ق. (۱۰۱۵ م) توسط حاکم آنجا برای ابواسحق اسفراینی متوفی ۴۱۸ ه.ق. (۱۰۲۷ م) و مدرسه دیگری بود که برای ابن فورک متوفی ۴۰۶ ساخته شده بود. ابوبکر بستی که از بزرگان مدرسان نیشابور بود متوفی ۴۲۹ ه.ق. (۱۰۳۷ م) در کنار خانه خود مدرسه ای برای طلاب ساخت و مال زیادی برای اداره آن وقف کرد. مدرسه بیهقیه منسوب به بیهقی متوفی ۴۰۵ ه.ق. و مدرسه سعیدیه که نصر ابن سبکتکین برادر سلطان محمود غزنوی بنا کرد و مدرسه اسمعیل استرآبادی صوفی واعظ هم در شمار مدارس نخستین می باشد.

خواجه نظام الملک وزیر معروف و با تدبیر سلجوقیان به ساختن و مجهز کردن مدرسه هایی فرمان داد که به نظامیه شهرت یافتند. نظامیه ها که در بغداد، نیشابور، اصفهان، بلخ، مرو و آمل ساخته شده بودند، به صورت شبانه روزی اداره می شدند و هزینه ی آنها را حکومت پرداخت می کرد. این نظامیه ها برنامه ی آموزشی منسجمی داشتند که زیر نظر خواجه تنظیم شده بود و تا ۱۵۰ سال با کمترین تغییر پی گیری می شد. از نقص های این مدرسه ها این بود که کم بحث و گفت و گوی آزاد در آنها کم رنگ شد و بیش تر بر فراگیری فقه شافعی، صرف و نحو، ادبیات عرب و قرآن و حدیث تاکید شد. (معمدی، ۱۳۸۴) تغییری که خواجه نظام الملک با تاسیس نظامیه بانی آن تلقی می شود، در این است که نظام آموزشی را تحت کنترل حکومت درآورد. مدارس نظامیه الگو و نمونه مدرسی شد که بعداً ساخته شده اند و از شیوه های نظامیه ها تبعیت کردند (درانی، ۱۳۷۶، ص ۸۲). اولین تلاش در این زمینه را عباس میرزا و میرزا عیسی قائم مقام انجام دادند، که با جذب و استخدام معلمین خارجی درصد کسب فنون نظامی جدید برآمدند. همچنین در دوران محمدشاه اقدام جدیدی صورت گرفت، علاوه بر اعزام محصل به خارج از کشور، اجازه تاسیس مدارس به مبلغان مذهبی داده شد.

در سال ۹۰۵ هجری قمری با روی کار آمدن شاه اسماعیل صفوی، ایران دارای حکومت مرکزی قدرتمندی شد و ایرانیان طی ۲۲۵ سال توانستند به ساختن و آبادی شهرها و روستاها پردازند. ساختن آموزشگاه‌هایی مانند مدرسه‌ی چهارباغ، مسجدشاه و مسجد شیخ لطف الله در اصفهان به دلیل وجود امنیت و ثروت کشور در آن زمان رخ داد. در مدرسه‌ها و مسجد‌های آن دوره باورهای شیعی، احکام، تفسیر، اخبار و حدیث درس داده می‌شد و به جز ستاره‌هایی مانند ملاصدرا، کم‌تر کسی به علوم عقلی و بحث و گفت و گو علاقه‌ی وافر داشت. البته، در زمان شاه عباس بزرگ، ارتباط ایران با کشورهای اروپایی برقرار شد و دانش و فن نوین کم‌کم به ایران وارد شد. پس از این دوره ایران تا به حکومت رسیدن قاجارها ناآرامی و غارت را تجربه کرد و در دوران قاجار نیز در سرایشی ناآگاهی افتاد. (معمدی، ۱۳۸۴).

با احداث مدرسه دارالفنون توسط میرزا تقی خان امیرکبیر نخستین گام در اشاعه علوم و فنون جدید برداشته شد (درانی، ۱۳۷۶، ص ۱۲۹). تاریخ تعلیم و تربیت رسمی در ایران با تاریخ تأسیس دارالفنون (۱۲۲۸ ه.ش) مقارن است. ایده‌ی تأسیس دارالفنون با هدف داشتن مدرسه‌ای فنی، نظامی، و صنعتی برای رفع حوائج نظامی و فنی کشور از اندیشه‌ی امیرکبیر سرچشمه گرفته بود (شعبانی و محمدی، ۱۳۸۷) تأسیس دارالفنون، به‌عنوان سمبل آغاز گسست تعلیم و تربیت ایران از تاریخ گذشته خود و پیوست آن به تاریخ تمدن غرب، شناخته شده است (کیانی نژاد، ۱۳۷۵، ص ۶۶).

۳-۶. مدارس جدید پس از دارالفنون:

الف) در سال ۱۲۷۵ ه. ق. در تبریز مدرسه‌ای نظامی به سبک دارالفنون تأسیس شد. که معلمین آن اغلب از فارغ التحصیلان دارالفنون بودند. اما کار این مدرسه پیشرفتی نداشت.

ب) مشیرالدوله در زمان صدارت میرزا حسین خان سپهسالار، مدرسه‌ای به نام مشیریه برای تدریس زبانهای خارجه و جغرافیا تأسیس نمود.

ج) در سال ۱۳۰۰ ه. ق. مدرسه‌ای نظامی در اصفهان به نام مدرسه‌ی همایونی دایر شد. معلمین این مدرسه نیز برخی از فارغ التحصیلان دارالفنون و نیز چند معلم خارجی بودند.

چهل و شش سال پس از تأسیس دارالفنون، که در زمان خود به منزله دانشگاه و مرکز آموزش عالی بود، نخستین دبیرستان در ایران افتتاح شد (ذی الحجه ۱۳۱۵ / ۱۲۷۵ ه. ش). انجمن معارف پایه گذار این مؤسسه بود که در زمان وزارت میرزا علی خان امین الدوله، صدر اعظم ناصرالدین شاه، به وجود آمد (معمدی، ۱۳۸۴).

۴-۶. محاسن نظام تعلیم و تربیت دوره اسلامی

- تعلیم و تربیت رسمی از انحصار گروه اشراف خارج شد و همه‌ی مردم حق فراگیری دانش را یافتند.
- به خاطر تأکید پیامبر(ص) به فراگیری دانش، شوق همگانی در مردم برای فراگیری آموزش ایجاد شد.
- به دلیل گسترش قلمرو اسلامی امکان فراگیری علوم مختلف گسترش یافت.
- تأسیس مدارس در نقاط مختلف کشور نقطه عطفی در این دوران به شمار می‌رود که امکان آموزش رشته‌های مختلف را به صورت تخصصی فراهم می‌کرد.

- خارج شدن انحصار تحصیل برای اشراف امکان پیشرفت بیشتر را برای طبقه عوام فراهم کرد.

- ترجمه آثار یونانی به فارسی و عربی باعث رشد علوم مختلف مانند پزشکی و فلسفه شد.

۵-۶. معایب نظام تعلیم و تربیت دوره اسلامی

- در مکتب‌خانه‌ها و بعضی از مدارس دانش‌آموزان مجبور بودند حجم زیادی از مطالب دشوار و گاه غیر کاربردی را به حافظه بسپارند.
- تا پیش از دوره صفاری زبان و ادبیات فارسی معمولاً نادیده گرفته می‌شد.
- بعضی از جریان‌های فکری در این دوران تفکر و تعقل در آیات و روایات را ناپسند می‌دانستند و عده‌ای نیز علمی مانند فلسفه را بی‌فایده می‌دانستند.
- در دوره‌های پایانی این عصر مسلمانان آن‌قدر درگیر جنگ‌های داخلی و خارجی شده بودند که فرصت کمتری برای گسترش تعلیم و تربیت داشتند.
- بعضی از مدارس مانند نظامیه باعث افزایش اختلافات مذهبی در بین افراد می‌شد.

۷. نظام آموزش و پرورش معاصر ایران

منظور از دوره معاصر از وقوع انقلاب مشروطیت در ایران (۱۴ مرداد سال ۱۲۸۵ ش) تا زمان حال است. بر اثر وقوع انقلاب مشروطیت تحول مهمی در نظام آموزش و پرورش کشور بوجود آمد. از جمله طبق اصول هجدهم و نوزدهم قانون اساسی، آموزش ابتدایی جدید، اجباری و همگانی پیش بینی شده بود و همه مدارس زیر نظر وزارت نو پای علوم و معارف قرار گرفتند.

مطالعه اسناد و مدارک مربوط به تاریخ آموزش و پرورش در ایران نشان می دهد که نخستین بار در ۹ آبان ۱۲۹۰ ه. ش، مجلس شورای ملی قانون تعلیمات اجباری را تصویب کرد. در سال ۱۲۹۴ ه. ش نظارت دولت در امر آموزش و پرورش به صورت یک اصل در متمم قانون اساسی مطرح شد و از این تاریخ سازمان های آموزشی در ایران شکل منظم و متمرکزی به خود گرفتند و نظارت دولت بر موسسات آموزشی جنبه قانونی یافت. در سال ۱۳۰۰ خورشیدی قانون شورای عالی فرهنگ جهت اداره امور کلیه مدارس تصویب شد. تاسیس دانشسرا های مقدماتی و عالی برای تربیت معلم و دبیر، تاسیس دانشگاه تهران در سال ۱۳۱۲، ایجاد مدارس اکابر برای آموزش بزرگسالان در سال ۱۳۱۵ و اعزام دانشجو به کشورهای اروپایی به منظور استفاده از آنها در مراحل آموزشی کشور، از اهم اقدامات دولت در زمینه آموزش و پرورش از ابتدایی تا عالی بود.

با ظهور دانش سرای عالی در سال ۱۳۱۳، طبق قانون تربیت معلم، تغییراتی اساسی به وقوع پیوست و شعبات پنج گانه‌ی دارالمعلمین عالی به نه رشته‌ی تحصیلی تفکیک شدند (شعبانی و محمدی، ۱۳۸۷).

دهه‌ی ۱۳۲۰ ایران را می توان از لحاظ تربیتی به «جان دیویی»، یکی از بزرگترین فیلسوفان تعلیم و تربیت جهان، منسوب کرد. در این دهه آثار زیادی از این فیلسوف که آراء و اندیشه‌هایش در آمریکا رونق بسیاری یافته و آوازه‌اش به تمام جهان رسیده بود، در ایران ترجمه و منتشر شد. کتاب‌های «مدرسه و شاگرد» (۱۳۲۶) و «مدرسه و اجتماع» (۱۳۲۷) توسط آقای مشفق همدانی، و کتاب‌های «آموزشگاه‌های فردا» (۱۳۲۸) و «مقدمه‌ای بر فلسفه آموزش و پرورش یا دموکراسی و آموزش و پرورش» (۱۳۲۹) توسط امیرحسین آریان‌پور ترجمه شدند (شعبانی و محمدی، ۱۳۸۷).

تا سال ۱۳۴۳ دو مقطع آموزش ابتدایی و متوسطه وجود داشت و پس از آن به سه دوره ابتدایی، راهنمایی و دبیرستان تقسیم گردیده است. از سال ۱۳۴۵ به بعد به خاطر تحولات اجتماعی و دگرگونی های اقتصادی - اجتماعی که منجر به دگرگونی در ساخت جامعه شد، تغییر در برنامه های آموزش و تعیین اهداف جدید ضروری می نمود. لذا در راستای وصول به اهداف جدید تغییراتی اصولی در تشکیلات و برنامه های نظام آموزش و پرورش به وجود آمد.

اهم اهداف این دوره را می توان به شرح ذیل خلاصه کرد:

- تأکید بر سواد آموزی و تعمیم آموزش اجباری ابتدایی، مخصوصاً در روستاها.
- پرورش نیروی انسانی ماهر و متخصص.
- پرورش سیاسی برای مشارکت فعال در زندگی سیاسی و اجتماعی و آگاهی به حقوق اجتماعی و احترام به قانون.
- پرورش ذوق هنری.
- پرورش جسمی (تربیت بدنی).
- تأکید بر اخلاق و فلسفه اجتماعی.

به علاوه در این دوره برای انتقال قدرت تصمیم گیری از مرکز به سطوح پایین و ایالات اقدامات مفیدی در منطقه ای کردن آموزش و پرورش به عمل آمد و به موجب آن "اختیاراتی در جهت تصمیم گیری های لازم به شورا های منطقه ای تفویض شد (گلشن فومنی، ۱۳۸۶، ص ۸۶).

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران تحولات بنیادین بسیاری در تمامی نهادهای اجتماعی، از جمله نهادهای فرهنگی، به وقوع پیوست. در نیمه‌ی نخست دهه‌ی ۱۳۶۰ شوراهایی هم چون «شورای عالی آموزش و پرورش» و «شورای مشترک برنامه‌ریزی آموزش و پرورش» (با حضور دکتر غلامحسین شکوهی) مأمور انجام تغییر بنیادی در نظام آموزش و پرورش شدند. «شورای تغییر بنیادی نظام آموزش و پرورش» نیز یکی از همین شوراها بود که پس از فراز و نشیب‌هایی چند، بالاخره در سال ۱۳۶۴ بر اساس پنجاه و نهمین مصوبه‌ی شورای عالی انقلاب فرهنگی تشکیل شد تا اولین گام اساسی در جهت تدوین نظامی منسجم در آموزش و پرورش ایران برداشته شود. (شعبانی و محمدی، ۱۳۸۷). به رغم نقاط قوت این طرح، به دلیل برخی مشکلات آن مانند گرایش عملی حاکم بر آن و به تبع آن عدم صبغه‌ی نظری و فلسفی و فقدان انسجام کامل میان مؤلفه‌های آن، انتظار تدوین فلسفه تعلیم و تربیت نظام آموزش و پرورش کشور ایران به‌طور کامل برآورده نشد. شورای تغییر بنیادی نظام آموزش و پرورش با تصویب شورای عالی انقلاب فرهنگی از فروردین ۱۳۶۵ رسماً آغاز به کار کرد و پس از ۱۵۰ جلسه بحث، طرح کلیات نظام آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران را تدوین کرد که در شهریور ۱۳۶۹ تصویب شد.

در اینجا تحولی که در هندسه فکری و در سپهر برنامه ریزی و اجرایی آموزش و پرورش به وجود آمد به این شرح است:

- محوریت یادگیری و یادگیرنده
- یادگیری؛ فرایندی آزادانه، اختیاری و پیوسته
- آموزش مدرن، معطوف به تفاوت‌های فردی
- گسترده‌گی منابع معرفتی یادگیرنده
- تحوّل در روابط یادگیرنده و یاد دهنده
- اقتباس از کشورهای خارجی و ظهور نظام آموزش و پرورش جدید

اولین تلاش در این زمینه را عباس میرزا و میرزا عیسی قائم مقام انجام دادند، که با جذب و استخدام معلمین خارجی درصدد کسب فنون نظامی جدید برآمدند. همچنین در دوران محمدشاه اقدام جدیدی صورت گرفت، علاوه بر اعزام محصل به خارج از کشور اجازه تاسیس مدارس به مبلغان مذهبی داده شد. نخستین مدرسه‌هایی که به سبک مدرسه‌های غربی در ایران تاسیس شد، توسط مسیون‌های مذهبی امریکایی و سپس انگلیسی‌ها و فرانسوی‌ها، صورت گرفت. امریکایی‌ها در ۱۸۳۴ و ۱۸۴۹ مدرسه‌هایی را در روستای سید آذربایجان پایه‌گذاری نمودند، سپس دو مدرسه در تهران در سال‌های ۱۸۷۳ و ۱۸۷۷، یک مدرسه دخترانه در تهران در سال ۱۸۷۴ و مدرسه‌های دیگری در همدان و رشت تاسیس نمودند. مسیون‌های فرانسوی و انگلیسی نیز، در جلفای اصفهان و سپس در تهران و تبریز به تاسیس مدرسه پرداختند. (ر.ک. جمیله علم‌الهدی، نقش جریان روشنفکری در سکولاریسم تربیتی، بنیاد فرهنگ و اندیشه معاصر، ۱۳۸۰). اولین ایرانی موسس مدارس جدید به سبک اروپایی میرزا حسن رشديه بود. وی باعث شد دولت و دربار برای اولین بار در تاسیس مدارس جدید دخالت کند. که انجمن معارف برای حمایت از این مدارس در سال ۱۳۱۵ ه.ق بوجود آمد (درانی، ۱۳۷۶، ص ۱۲۵).

به منظور تجهیز دختران به سلاح علم و دانش نیز پایه و اساس تعلیم و تربیت جدید، به همت زنانی مانند بی‌بی خانم وزیراف، طوبا آزموده، دره‌المعالی، خواهران مستغنی و سایر پاسداران فرهنگ، گذارده شد و مدارس دختران ایجاد شدند (طبری، ۱۳۸۷).

۱-۷. سیر تحول تشکیلات آموزش و پرورش:

- در سال ۱۲۳۲ هجری شمسی و به دنبال تاسیس دارالفنون اولین بار وزارتخانه ای به نام وزارت علوم تاسیس گردید.
- در سال ۱۲۸۸ هجری شمسی نام وزارت علوم به وزارت معارف اوقاف و صنایع مستظرفه تغییر یافت.
- در سال ۱۳۱۷ هجری شمسی وزارت مذکور به نام وزارت فرهنگ خوانده شد.
- در سال ۱۳۴۳ هجری شمسی بر اساس قانون صرفاً امور آموزش و پرورش پیش دانشگاهی و دانشگاهی به وزارت آموزش و پرورش محول گردید.
- در سال ۱۳۴۶ هجری شمسی به موجب قانون کلیه امور مربوط به دوره‌های تحصیلی مربوط به دوره‌های تحصیلی پیش دانشگاهی به عهده وزارت آموزش و پرورش گذاشته شد.
- در سال ۱۳۶۶ قانون اهداف و وظایف وزارت آموزش و پرورش در ۴ فصل ۱۳ ماده و ۹ تبصره تصویب گردید.
- در سال ۱۳۹۰ سند تحول بنیادین آموزش و پرورش به دستور رهبر معظم انقلاب تصویب و برای اجرا ابلاغ شد.

۲-۷. تقسیم نظام آموزشی

- در روند تغییرات حاصله در سیستم جدید آموزش و پرورش، ابتدا یک دوره شش ساله به وجود آمد و دوره دبیرستان نیز به دو قسمت تقسیم شد. دوره اول دبیرستان سه ساله بود و جنبه عمومی داشت و دوره دوم متوسطه از دو رشته علمی و ادبی تشکیل می شد.
- اجرای نظام آموزشی ۵,۳,۴ از سال تحصیلی ۴۶-۴۵؛ بر اساس این طرح تعلیمات عمومی به سه دوره پنج ساله، سه ساله و چهارساله تقسیم شد.
- تغییر نظام آموزشی به ۵,۳,۳,۱ بعد از پیروزی انقلاب اسلامی
- در آذر ۱۳۹۰ شمسی با تصویب سند تحول بنیادین دوره آموزش و پرورش به دو دوره ۶ ساله ابتدایی و دوره ۶ ساله متوسطه تغییر پیدا کرد.
- در این سند دوره ابتدایی به دو دوره سه ساله اول و سه ساله دوم و دوره متوسطه به دوره سه ساله اول متوسطه و سه ساله دوم تقسیم شد.

۳-۷. محاسن نظام تعلیم و تربیت در دوره جدید

- تعلیم و تربیت همگانی شد.
- طرح‌هایی مانند سپاه دانش و تأسیس آموزش و پرورش عشایری باعث شد مناطق محروم و دور افتاده نیز از آموزش بهره‌مند شوند.
- ترجمه آثار بزرگان حوزه تعلیم و تربیت مانند «جان دیویی»، زمینه آشنایی ایرانیان با روش‌های نوین تدریس را فراهم ساخت.
- به مرور زمان تنبیهات بدنی که باعث فرار بسیاری از دانش‌آموزان از مدارس می‌شد، کم‌تر شد تا جایی که قانون تنبیه بدنی در مدارس را ممنوع اعلام کرد.
- تأسیس مراکز تربیت معلم و تربیت دبیر امکان تربیت معلمان متعهد و آموزش دیده برای تدریس را فراهم آورد.
- شمار مدارس و دانش‌آموختگان در سراسر کشور افزایش چشم‌گیری داشت.
- نیروهای متخصص ایرانی تربیت می‌شدند و دیگر نیازی به خارجی‌ها برای انجام امور داخلی کشور نبود.
- حق تحصیل به زنان داده شد و مدارس دخترانه به صورت رسمی برای اولین بار در این دوران تأسیس شد.

۴-۷. معایب نظام تعلیم و تربیت در دوره جدید

- برخورد نظام سنتی و نظام نوین اقتباس شده از اروپا، باعث ایجاد دوگانگی در امر آموزش و تربیت می‌شد.
- به نظر می‌رسد در حوزه تعلیم و تربیت بیش از حد به دانش غربی وابسته‌ایم هر چند گام‌هایی برای تولید علم در این حیطه برداشته شده است.
- با وجود شعار «عدالت آموزشی» به نظر می‌رسد این امر به‌طور کامل محقق نشده کما این که بسیاری از مدارس در استان‌های مختلف مانند سیستان و بلوچستان حتی از امکانات ساده و اولیه هم بی‌بهره هستند.
- با وجود موفقیت‌های شاگردان ایرانی در میادین علمی مختلف، رتبه دانش‌آموزان ایرانی در آزمون‌های تیمز و پرلز، ضعیف و قابل تأمل است.
- تعداد زیاد دروس و وادار کردن دانش‌آموزان به حفظ و نه فهم درس و ... باعث شد که کیفیت آموزش در کشور روز به روز تنزل کند.
- بررسی اسناد و کتابهای نوشته شده (عمدتاً در کشورهای پیشرفته) این واقعیت را روشن می‌کند که نظام آموزش و پرورش تا اواسط قرن بیستم به بیراهه رفته و بین آموزش و زندگی شکاف عمیقی را به وجود آورده است. (خسروشاهی، ۱۳۸۹)
- با وجود افزایش تعداد مدارس و دانشگاه‌ها کیفیت تدریس در این نهادها به نسبت کشورهای پیشرفته پایین است.

۸. نتیجه‌گیری

به‌طور کلی تربیت ایران قبل از اسلام را به تناسب عهود مختلفی که آنها به پنج دوره تقسیم می‌نمائیم: اول، تعلیم و تربیت ایرانیان اوستائی یا باختری که دوره آن را دوره کیانی نیز گویند؛ دوم، تعلیم و تربیت دوره مادی؛ سوم، تعلیم و تربیت دوره هخامنشی؛ چهارم، تعلیم و تربیت دوره پارتی یا اشکانی و پنجم، تعلیم و تربیت دوره ساسانی.

نظام آموزش و پرورش رسمی ایران در واقع از انقلاب مشروطیت و پس از وضع قانون اساسی و متمم آن به‌وجود آمده است. تا قبل از انقلاب مشروطیت، آموزش و پرورش در مکتب‌خانه‌های سنتی ادامه داشت و معلمین آن معمولاً از طریق مراکز دینی و یادگیری فقه و اصول و درس قرآن به نعمت سواد و خواندن و نوشتن دست یافته بودند و معمولاً دولت و سازمان‌های دولتی هیچگونه نظارتی بر آن‌ها نداشتند و مواد درسی که بدون یک برنامه مدون تدریس می‌شد، عبارت بود از خواندن، نوشتن، حساب، سیاق، خط، قرآن و صرف و نحو عربی (ا. بیژن، ۱۳۱۵).

همان‌گونه که در قبل اشاره شد عرصه تعلیم و تربیت از مهمترین زیرساخت‌های تعالی همه جانبه کشور و ابزار جدی برای ارتقای سرمایه انسانی شایسته کشور در عرصه‌های مختلف است. تحقق آرمان‌های متعالی انقلاب اسلامی ایران مانند احیای تمدن عظیم اسلامی، حضور سازنده، فعال و پیشرو در میان ملت‌ها و کسب آمادگی برای برقراری عدالت و معنویت در جهان در گرو تربیت انسان‌های عالم، متقی و آزاده و اخلاقی است. تعلیم و تربیتی که تحقق‌بخش حیات طیبه، جامعه عدل جهانی و تمدن اسلامی ایرانی باشد (سند تحول بنیادین آموزش و پرورش، ۱۳۹۰).

بررسی تاریخ تعلیم و تربیت از دوران گذشته تا زمان حال نشان‌دهنده فراز و نشیب‌های فراوان در این مسیر است که بررسی این فراز و فرودها می‌تواند در ارایه راه کارهایی برای رساندن نهاد تعلیم و تربیت به جایگاهی که در افق ۱۴۰۴ ترسیم شده راه گشا باشد.

پیشنهادها:

- با توجه به آن چه گذشت پیشنهادهای زیر برای بهبود نظام تعلیم و تربیت ارایه می گردد:
- اهمیت فراوان قائل شدن برای آموزش و پرورش، توسط مردم و دولت
- انعطاف فکری و نوپذیری
- تأکید بر جنبه ی کاربردی آموزش
- شیوه ی آموزش عمل گرا و تأکید بر آزمایش و پژوهش
- تأکید بر رشد اجتماعی
- ایجاد فرصت های مساوی برای همگان
- صرف منابع مالی بیشتر برای تولید مواد آموزشی مناسب و تربیت معلمان صالح و توانا
- بهبود و اصلاح مدیریت و امور اداری و البته، پشتیبانی معنوی و علمی از نظام آموزش و پرورش
- به منظور پیشرفت و روزآمد شدن نظام آموزشی، خروج آموزش و پرورش از تنگنا و محدوده ی زمانی و مکانی و تعامل با جامعه جهانی، ضرورتی اجتناب ناپذیر محسوب می شود (عطاران، ۱۳۸۱).
- توجه و تأکید جدی به چهار رکن اساسی یادگیری: یادگیری برای زیستن، دانستن، انجام دادن و زیستن با یکدیگر.
- تعلیم و تربیت همه جانبه و استفاده از تمام ظرفیت های انسانی و توجه به مفهوم بهره ی عاطفی EQ و تأکید بر ضرورت توجه بیش از پیش بر پرورش ظرفیت های عاطفی در نظام های تعلیم و تربیت.
- تأکید بر ضرورت پرورش تفکر جانبی و تفکر خلاق در دانش آموزان و عدم تکیه انحصاری بر تفکر تحلیلی.
- استفاده از تکنولوژی نوین اطلاعات و ارتباطات در نظام های آموزش و پرورش در قرن بیست و یکم به نحوی که تعلیم و تربیت در حد استفاده صرف از تکنولوژی تقلیل نیابد و تعامل چهره به چهره ی معلم با دانش آموزان، اهمیت خود را از دست ندهد.
- عدم جهت گیری انحصاری اصلاحات آموزش و پرورش در راستای مسائل اقتصادی و تجاری و مهارت آموزی، به نحوی که نظام های آموزش از اهداف و ابعاد دیگر تعلیم و تربیت باز نماند.
- توجه به کاربرد ((هوش متکثر)) به ویژه در طراحی و تدوین برنامه های درسی و در جریان آموزش (نظریه ی هوارد گاردنر).
- تأکید بر آموزش ارزش هایی مانند عشق ورزیدن، صلح، احترام به محیط زیست و تعاون و همکاری در اجرای هرچه بهتر برنامه های درسی.
- توجه بیشتر به اصلاح و بهبود وضعیت آموزش پایه در کشور بویژه از حیث ارتقای کیفیت آموزش ها، افزایش زمان مفید آموزش و بالاخره تعریف مجدد از سواد و اقسام آن مانند سواد کامپیوتری، سواد تکنولوژی، سواد فرهنگی و ...

منابع

۱. بیژن. (۱۳۱۵). چشم‌انداز تربیت در ایران پیش از اسلام. تهران: چاپ‌خانه اتحادیه.
- ارفع، رضا (ارفع الدوله). (۱۳۴۵). ایران دیروز، خاطرات پرنس ارفع الدوله، تهران: نشر بینا.
- شریعتمداری، علی. (۱۳۸۰). اصول و فلسفه تعلیم و تربیت، تهران: نشر امیرکبیر، ص ۶۳.
- الماسی، علی محمد. (۱۳۷۷). تاریخ آموزش و پرورش اسلام و ایران (چاپ سوم)، تهران: نشر امیرکبیر، ص ۶۵.
- پیگولوسکایا، ن. (۱۳۶۷). شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان؛ ترجمه ی رضا عنایت، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ص ۴۹۲ - ۴۹۱.
- تکمیل همایون، ناصر. (۱۳۶۸). «آموزش عالی در ایران باستان»، مجله ی تحقیقات تاریخی؛ شماره ۱ و ۲، ص ۳۰۷.
- گوتک، جرالد ال. (۱۹۳۵). مکاتب فلسفی و آراء تربیتی. ترجمه: محمد جعفر پاک‌سرشت (۱۳۸۰). تهران: سمت.
- حامدی، زهرا. (۱۳۷۱). تاریخچه تأسیس مدارس جدید (از عهد مظفرالدین شاه تا پایان دوران قاجاریه). تهران: پژوهشکده تاریخ مؤسسات مطالعات و تحقیقات فرهنگی وزارت فرهنگ و آموزش عالی.
- حائری، عبدالهادی. (۱۳۷۲). نخستین رویارویی‌های اندیشه‌گران ایران با دو رویه رویه تمدن بورژوازی غرب. تهران: امیرکبیر.
- درانی، کمال. (۱۳۷۶). تاریخ آموزش و پرورش ایران قبل و بعد از اسلام، تهران: انتشارات سمت، ص ۴۶.
- سند تحول بنیادین آموزش و پرورش. (۱۳۹۰).
- شعبانی ورکی، بختیار، محمدی چابکی، رضا (۱۳۸۷). تاریخ فلسفه تعلیم و تربیت در ایران. فصلنامه تعلیم و تربیت. شماره ۴. زمستان ص ۱۷-۴۹.
- شکوهی یکتا. محسن. (۱۳۶۳). تعلیم و تربیت اسلامی (مبانی و روش‌ها)، تهران: وزارت آموزش و پرورش، ص ۵-۴.
- صبوری خسروشاهی، حبیب. (۱۳۸۹). آموزش و پرورش در عصر جهانی شدن؛ چالشها و راهبردهای مواجهه با آن، فصلنامه مطالعات راهبردی سیاستگذاری عمومی، سال اول، پیش شماره اول.
- طبری، علی. (۱۳۸۷). نخستین مدارس دختران در آستارا (با تکیه بر چندین سند نویافته). گنجینه اسناد، بهار ۱۳۸۷، شماره ۶۹، ص ۷۴-۵۷.
- عطاران، محمد. (۱۳۸۱). جهانی شدن، فناوری اطلاعات (IT) و تعلیم و تربیت، تهران: انتشارات آفتاب مهر.
- فخرایی، ابراهیم. (۱۳۵۳). گیلان در جنبش مشروطیت، تهران: شرکت های جیمی.
- قنبری، محمدرضا. (۱۳۸۶). نگاهی به مکتب‌خانه در ایران، مجله فرهنگ مردم ایران تابستان ۱۳۸۶، شماره ۹.
- کیانی‌نژاد، عذرا. (۱۳۷۵). بررسی جریانهای فکری مؤثر در سیر تکوین نظام آموزش و پرورش رسمی ایران، (رساله فوق لیسانس)، تهران، دانشگاه تربیت مدرس، ص ۶۶.
- گلشن فومنی، محمدرسول. (۱۳۸۶). جامعه شناسی آموزش و پرورش (چاپ هشتم)، تهران: نشر دوران.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۷۳). تعلیم و تربیت در اسلام (چاپ بیست و سوم)، ص ۶۹-۲۰.
- ندایی، هاشم. (۱۳۷۲). فلسفه تعلیم و تربیت، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ج ۱، ص ۱۷۲ - ۱۶۷.
- ندایی، هاشم. (۱۳۷۲). فلسفه تعلیم و تربیت، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ج ۱، ص ۳۶۶ - ۳۴۱.
- واتسن، رابرت گرانت. (۱۳۴۰). تاریخ قاجار از ابتدای قرن نوزدهم تا سال ۱۸۱۵؛ ترجمه عباسقلی آذری، تهران: بی‌نا.
- ویل دورانت. (۱۳۶۵). تاریخ تمدن، کتاب اول، بخش اول؛ ترجمه ی احمد آرام، انتشار انقلاب اسلامی، ص ۱۹۳.